

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض کردیم پس از اینکه سند حدیث «علی الید» مورد اشکال واقع شده، بحث در این است که آیا مشهور قدما به این حدیث عمل کرده‌اند، تا بگوئیم عمل مشهور، جابر ضعف سند است، یا اینکه مشهور به آن عمل نکرده‌اند. کسانی که اصلاً عمل مشهور را جابر ضعف سند نمی‌دانند، دیگر وارد این قسمت از بحث نمی‌شوند، اما کسانی که کبری را قبول دارند و می‌گویند عمل مشهور جابر ضعف سند است، یک بحث صغروی وجود دارد و آن اینکه آیا در چنین موردی، مشهور به این روایت عمل کرده‌اند یا خیر؟

اشکال امام(ره) بر حدیث «علی الید»

عرض کردیم امام(ره) در اینجا یک اشکال صغروی دارد و لو اینکه در کبری این مبنا را قائلند که عمل مشهور جابر ضف سند است، اما اشکال صغروی دارند و می‌فرمایند ما کلمات قدما را بررسی کردیم، و قدما در فقه به این حدیث استناد نکرده‌اند. بَله، محققینی همچون سید مرتضی، شیخ طوسی، ابن حمزه، ابن زهره(رحمهم الله) در مقابل عامه به این روایت احتجاج کرده‌اند، اما به این روایت استدلال نکرده‌اند، یعنی اینکه برای فتوای خودشان به این روایت استناد کنند، چنین کاری نکرده‌اند. مقداری از کلمات امام(ره) را ملاحظه کردید تا رسیدیم به این مطلب که می‌فرمایند «و قد تفحصت نکت النهایة المنسوبة إلى المحقق مظان إمكان الاستدلال به فلم أجده، مع أن تلك الموارد محال الاستدلال به لو تمّ سنده و دلالة عنده. كما أن الظاهر عدم وجوده فی "المقنع" و "الهداية" و "المراسم" و "الوسيلة" و "جواهر الفقه" » □

می‌فرماید من کتاب «نکت النهایة» که منسوب به محقق(ره) است را تفحص کردم - برای ما روشن نشد که ایشان چرا در اینجا کلمه «المنسوبة» را آورده‌اند، «نکت النهایة» از کتابهایی است که همه گفته‌اند مربوط به محقق(ره) است، اطلاع دارید که کتاب فقهی تدریسی تا قبل از زمان مرحوم محقق(ره)؛ کتاب النهایة شیخ طوسی(ره) بوده، وقتی محقق(ره) شرایع را نوشته، آن کتاب دیگر به عنوان کتاب فقهی تدریسی قرار گرفته، آنگاه مرحوم محقق(ره) یک حاشیه و تعلیقاتی بر نهایی شیخ طوسی(ره) دارد که اسم آن تعلیقات؛ «نکت النهایة» است.

مرحوم آقابزرگ تهرانی(رض) در کتاب الذریعه در شرح حال ایشان تصریح می‌کند که محقق(ره) چندین تألیف دارد، که أهم آنها شرایع است، معتبر و الرسائل تسع هست و یکی هم «نکت النهایة» است -، در آنجایی که مظان استدلال به قاعده «علی الید» است، که معمولاً در کتاب الغصب و کتاب الضمان به این قاعده استدلال می‌کنند، می‌فرمایند ما هر چه گشتیم، در نکت النهایة

چنین چیزی را از مرحوم محقق (ره) ندیدیم که یکجا به آن استدلال کند. بعد می‌فرماید مقنع را دیدیم، نداشت - که شیخ مفید (ره) شرحی بر این مقنع دارد به نام مقنعه - . هدایه‌ی صدوق (ره) را هم دیدیم، مراسم سلار (رض) را دیدیم، وسیله‌ی ابن حمزه (ره) را هم دیدیم و جواهر الفقه قاضی ابن براج (ره) را هم دیدیم، می‌فرماید این پنج کتاب که از کتب مهم قدماست را بررسی کردیم، در هیچیک از این کتب، هیچ یک از این فقها به قاعده علی الید و حدیث علی الید استدلال نکرده‌اند. در جلسه قبل گفتیم واقعاً ببینید امام (رض) که در اوج فقاہت هم بوده، چطور برای یک مطلب اینقدر وقت گذاشته، آن موقع هم کتابها مثل کتابهای امروز که خیلی فهرست فنی داشته باشد، نبوده، چون امروزه در آخر کتابها، فهرست آیات و روایات را می‌آورد، و محقق از همین فهرست می‌تواند بفهمد که در این کتاب به این حدیث استدلال شده یا نه؟ کتابهای رحلی قدیمی بوده. اما چقدر وقت گذاشته‌اند. الآن اگر کسی بخواهد بگوید که من در مقنع، هدایه، مراسم ندیدم ایشان به این روایت استدلال کرده باشد، این مطلب خیلی وقت کمی لازم دارد، اما با کتب قدیمی خیلی وقت لازم داشت. می‌فرمایند در میان قدما تنها کسی که در موارد متعدد به این روایت استدلال کرده، ابن ادریس (ره) در سرائر است.

در جلد 2، صفحات 87، 425، 437، 463، 481 و 484. می‌فرماید ابن ادریس علاوه بر اینکه در موارد متعدد به این روایت استدلال کرده، نسبت جزمی به پیامبر (ص) داده است، یعنی به صورت قطعی گفته پیامبر (ص) فرموده «علی الید ما اخذت حتی تؤدیة». که حالا دیگر نیازی نیست که من بخواهم عبارات ابن ادریس را بخوانم. عبارات، عباراتی بسیار خوب است. مثلاً در همان جلد 2، صفحه 87، در بحث ودیعه؛ ودعی کسی است که ودیعه می‌گذارد و مستودع کسی است که ودیعه را می‌گیرد، یک بحثی واقع شده که اگر مستودع گفت من این مال را برگرداندم به ودعی، ودعی گفت برگردانده، اینجا ابن ادریس به حدیث علی الید تمسک کرده که «علی الید ما اخذت» و باید برگرداند و قولش در ردّ، مورد قبول نیست.

اما مثلاً در باب مضاربه؛ عامل اگر گفت من پول را به صاحبش برگرداندم، در باب رهن، اگر مرتهن گفت من عین مرهونه را به راهن برگرداندم، در باب عاریه اگر مستعیر گفت من این عین را به معیر برگرداندم، می‌گوید اینجا قول اینها قابل قبول است، اما در بحث ودیعه، «علی الید» می‌گوید که این باید برگرداند. بحث این است که اینجا ابن ادریس به حدیث علی الید استدلال کرده، و در صفحه 425 می‌گوید «و الرسول علیه السلام قال...»، یعنی نسبت جزمی به پیامبر (ص) داده است. بعد امام (ره) می‌فرماید ابن ادریس این کار را کرده، «ثمّ شاع الاستدلال به بین المتأخرین عن زمن العلامة»؛ بعد از علامه، متأخرین به این قاعده علی الید زیاد استدلال کرده‌اند. سپس امام (ره) یک جمع‌بندی می‌کنند و می‌فرمایند «و کأنه اختلفت حالاته من عصر قدماء أصحابنا إلى عصرنا، ففی عصر السید و الشیخ کان خبراً مرویاً عنهم، علی سبیل الاحتجاج علیهم، ثم صار مورد التمسک فی العصر المتأخر ثم صار من المشهورات فی عصر آخر و من المشهورات المقبولات فی هذه العصور حتی یقال: لا ینبغی التکلّم فی سنده»؛ از زمان قدما تا عصر ما حدیث علی الید حالات مختلف به خود گرفته، در عصر سید مرتضی (ره) و شیخ طوسی (ره) یک روایتی در نزد اینها بوده که وقتی می‌خواهند در مقابل عامه استدلال کنند به این روایت تمسک می‌کردند.

در عصر متأخر به عنوان دلیل قرار داده‌اند. یعنی در عصر قدیم، احتجاج علی العامة بوده و در عصر متأخر به عنوان دلیل قرار داده است. در عصر سوم، بعد از اینکه در عصر دوم استدلال شد، در عصر سوم مشهور شد و در عصر چهارم از مشهورات مقبولات شد. اینقدر این مشهور شد که راجع به سندش کسی بحث نکند. این چهار مرحله‌ی تاریخی را این حدیث طی کرده؛ احتجاج، استدلال، شهرت، شهرت مسلم. بعد فرموده‌اند که «فالبناء علی الاعتماد علیهم مشکل»؛ اگر بخواهیم اعتماد به این حدیث کنیم مشکل است، برای اینکه یک حدیثی که در عصر قدما مورد استدلال نبوده، از خود عامه گرفته بودند، علیه عامه احتجاج می‌کردند، چطور ما این را مورد استدلال در مقام فتوا قرار دهیم؟ از طرف دیگر؛ ابن ادریس که به خبر واحد معمولی عمل نمی‌کند، به این خبر، هم عمل کرده و هم طبق آن فتوا داده، و محققین از فقها بعد از ابن ادریس هم تا زمان ما به این حدیث عمل کرده‌اند، فقهای که ورع و تقوایشان بسیار بالا هم بوده. می‌فرماید اگر انسان بخواهد این را هم نادیده بگیرد، یعنی عمل ابن ادریس و عمل فقهای بعد از ابن ادریس را نادیده بگیرد «مشکل آخر».

سپس سه مطلب دیگر در انتها بیان می‌کنند: مطلب اول اینکه می‌فرماید بگوئیم «و لعلّ من مجموع ذلک، و من اشتهاره بین

العامّة قديماً، على ما يظهر من علم الهدى (ره) و من إتقان متنه و فصاحته بما يورث قوّة الاحتمال بأنّه من كلمات رسول الله (ص)، لا سمره بن جندب و أشباهه، ربّما يحصل الوثوق بصدوره؛ بگوئیم از مجموع اینکه ابن ادریس و فقها عمل کرده‌اند، اشتها بین عامه دارد و متنش هم یک متن متقنی است، از این قرائن؛ وثوق به صدور پیدا می‌کنیم و ما در دلیل حجیت خبر واحد که مهمترین آن بنای عقلاست، بنای عقلا در چنین مواقعی می‌گویند کافیهست، یک خبری که این قرائن را دارد و برای ما اطمینان به صدور حاصل می‌شود، می‌فرمایند کافیهست.

مطلب دوم اینکه می‌فرمایند «لكن بعد اللّٰتيا و التي في النفس تردّد؛ لأنّ ابن ادریس و إنّ نسبه جزماً في غير موضع إلى رسول الله (ص)، لكن في كتاب غصب «السرائر» تمسّك في مسألة بالأصل و عدم الدليل، ثمّ قال: و يحتجّ على المخالف بقوله (ص): على الید إلى آخره. و هذا يوجب حصول الاحتمال بأنّ سائر الموارد من قبيل الاحتجاج عليهم، لا التمسّك به، و إنّ كان خلاف ظاهره» □

یعنی بعد از همه این حرفها می‌فرمایند من به عنوان یک فقیه، در نفس خود نمی‌توانم اطمینان پیدا کنم و تردید دارم. چرا؟ می‌فرمایند ما سرائر ابن ادریس (ره) را دیدیم، درست است که ابن ادریس در مواردی به این قاعده استدلال کرده، اما یکجایی پیدا کردیم در کتاب غصب سرائر، آنجا می‌گوید «و يحتجّ على المخالف بقوله (ص) على الید»، معلوم می‌شود که ابن ادریس (ره) هم این حدیث را به عنوان یک حدیث احتجاجی بر عامه قبول دارد نه به عنوان یک حدیث واقعی که بشود به آن استدلال کرد. و اینکه در کتاب الغصب ابن کار را کرده، سبب می‌شود که احتمال دهیم در سایر موارد نیز از همین قبیل باشد. در مطلب سوم می‌فرمایند: «و لم أرَ إلى الآن فيما عندي من كتب العلامة تمسّك به لإثبات حكم»؛ این مقدار که از کتب علامه (ره) نزد من هست، من ندیدم که ایشان - واقعاً در میان فقها یک بخش عظیمی از فقاهاست مربوط به علامه و کتب علامه است، کافیهست که بگویند که این فتوا در کتب علامه موجود است - در کتبشان از جمله تذکره، مختلف، تحریر، کتابهای مختلفی که مرحوم علامه دارد به این روایت استدلال کند. فقط علامه از ابن جنید و ابن ادریس نقل کرده که اینها به این حدیث تمسک کرده‌اند.

نتیجه فرمایش امام (ره)

اینجا فرمایش امام (ره) تمام می‌شود. لذا ایشان با اینکه عمل مشهور را جابر ضعف سند می‌داند، اما در حدیث «على الید» اشکال صغروی دارد و آن اینکه ما بررسی کردیم که فقها به این حدیث عمل و استناد نکردند، لذا طبق فرمایش ایشان؛ حدیث «على الید» از اعتبار ساقط است. این روش امام (ره) در این بحث، به ما یک درس اجتهادی می‌دهد. فقیه نباید بلافاصله بگوید که این هست و این نیست. باید زحمت بکشد، کتابها را ببیند، مخصوصاً در عین اینکه در فقه باید خلأها و نکات جدید مطرح شود، اما فقیه آن کسی است که تسلط بر فقه قدما داشته باشد، فتاویٰ قدما در دستش باشد و إحاطه بر آنها داشته باشد و إلا این راه درستی را نخواهد رفت. نمونه خیلی جالب و خویش هم هست که عرض کردم خود این مثل یک کارگاه آموزشی است. این روشی که من هم عنایت داشتیم از امام اینجا نقل کنم که ببینیم چگونه فقهای ما این مطالب را بررسی می‌کنند.

نقد بر کلام امام (رض)

به نظر ما این فرمایش امام (رض) با همه اهمیت و دقت و ارزشی که دارد - مثل بقیه‌ی امور امام (ره) -، اما این فرمایش قابل مناقشه است. اولین مناقشه را والد راحل ما (رض) دارند. امام (ره) فرمودند ما وقتی به کتاب انتصار سید مرتضی (قده) مراجعه می‌کنیم، ایشان این حدیث را به عنوان احتجاج بر عامه مطرح کرده است. والد ما (رض) اشکال کرده‌اند (القواعد الفقهية، ج 1، ص 91) که احتجاج بر عامه اگر به قید این باشد که فقط «مقبولٌ عندهم»، فرمایش شما درست است. اما ممکن است یک حدیثی به عنوان احتجاج قرار گیرد، اما به عنوانی باشد که «مقبولٌ عندهم و عندنا»؛ یک حدیثی باشد که هم مقبول در نزد

آنهاست و هم آن حدیث در نزد ما مقبول است. بعد می‌فرمایند اظهر از عبارت سید(ره)، عبارت شیخ(قده) در خلاف است که می‌فرمایند ما وقتی عبارات شیخ(ره) در خلاف را دیدیم، کأنه می‌خواهد بگوید که این حدیث هم مقبول در نزد ماست و هم مقبول در نزد شماست و ما داریم علیه شما عامه به آن استدلال می‌کنیم.

جواب از نقد بر امام(ره)

این اشکال را امام(ره) در این سطح جواب دادند و ما در جلسه گذشته گفتیم که دو جواب داده‌اند. جواب اول؛ می‌فرمایند اولاً: روش عادی سید(ره) در انتصار و دأب شیخ(ره) در خلاف این نیست، یعنی آنجایی که یک چیزی را خودشان قبول دارند می‌گویند «و الدلیل علیه» و آنجایی که قبول ندارند می‌گویند «و یحتجّ علیه». ثانیاً: می‌فرمایند این یک احتمالی است که شما می‌دهید. اینکه بگوئیم «و هو مقبول عندهم و عندنا»، این احتمال است و با احتمال کاری درست نمی‌شود. شما باید برای ما اثبات کنید که فقهای ما به این روایت استدلال کرده‌اند و این برای ما محرز نیست.

نقد استاد بر کلام مرحوم امام(ره)

خود ما چند مطلب دیگر به عنوان حاشیه بر فرمایش امام(رض) داریم. اول این است که امام(ره) فرمودند که ما در نکت النهایه محقق(ره) گشتیم و در این کتاب چیزی به عنوان «علی الید» نیاورده. جواب این است که درست است، اما مرحوم محقق(رض) کتابی دارد به عنوان «الرسائل التسع»، در آن کتاب در صفحه 305، محقق(ره) به این «علی الید» استدلال کرده. اگر در هیچ یک از کتب محقق نبود، این فرمایش شما مفید بود، اما حالا در نکت النهایه نفرموده، نکت النهایه، حاشیه‌ی بر نهایه‌ی شیخ است، شاید در خود نهایه چنین مطلبی نبوده که محقق هم بخواهد به عنوان حاشیه ذکر کند، اما در الرسائل التسع، صفحه 305 مسئله‌ای که عنوان شده این است؛ «من سعی بآخر إلى حاکم جائر»؛ کسی که راجع به یک نفر دیگر برود نزد حاکم ستمگر سعایت کند و بگوید فلانی یک مال خیلی با ارزشی دارد و حاکم جائر هم مأمورینش را بفرستد و این مال را از آن شخص بگیرد، بحث در اینجا این است که آیا کسی که سعایت کرده ضامن است یا حاکم؟ محقق(ره) در آنجا می‌گوید حاکم ضامن است «و لا یضمن الساعی المال بل ضمانه مختص بضامن قابض له». چرا؟ می‌گوید «لانه مباشر غصبه و علی الید ما اخذت». پس محقق(ره) در الرسائل التسع به «علی الید ما اخذت» استدلال کرده است. دوم اینکه ما مواردی را پیدا کردیم که شیخ طوسی(ره) در خلاف در این موارد، به «علی الید» استدلال کرده است. در خلاف، ج3، صفحه 228، 408، 409، یکجا می‌گوید «و روی عن النبی»، یکجا می‌گوید «و روی قتادة» و دو جا می‌گوید «و روی سمره».

حالا ممکن است در آن «روی عن النبی» بگوئیم که مقداری در آن اشاره‌ی به ضعف دارد، اما در بقیه شیخ(ره) استدلال کرده است. باز در کتاب مبسوط شیخ طوسی(ره) ما جایی را پیدا کردیم که استدلال کرده است. در جلد7، صفحه 129، آنجا هم در این مسئله که می‌خواهد اثبات کند که ودیعه یک عقدی است که جائز من الطرفين است، بالأخره ما عقودی داریم لازمه الطرفين، عقودی داریم جائزة الطرفين، عقودی هم داریم از یک طرف جایز و از طرف دیگر لازم، شیخ طوسی(ره) می‌خواهد بگوید که ودیعه، جائزة الطرفين است، یعنی ودعی هر وقت بخواهد می‌تواند مالش را بگیرد، مستودع هم هر وقت بخواهد می‌تواند مال را رد کند، آن وقت می‌گوید «بدلالة ما تقدمت من الاخبار والآيات و روا سمره عن النبی(ص) قال علی الید ما اخذت»، بگوئیم به چه دلیل ودعی هر وقت بخواهد می‌تواند برود ودیعه‌اش را بگیرد، می‌گوید «علی الید ما اخذت حتی تؤدیه». پس به این حدیث در کتاب مبسوط استدلال کردیم. و اما در مورد مرحوم علامه(ره)؛ با اینکه امام(رض) می‌فرمایند «و لم أر فی کتب

العلامة» ، اما ما چند مورد را از تذکره پیدا کردیم که مرحوم علامه در تذکره استدلال کرده‌اند، که بیان خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.